

Review and critique of Ayatollah Boroujerdi's arguments about the authority of the jurist in the age of absence of the Infallible

Milad Gholami*
Seyed Mojtaba Azizi**

Received: 2020/04/09
Accepted: 2021/08/12


Grand Ayatollah Boroujerdi was one of the most prominent contemporary Shia jurists and the head of the seminary in Qom. Ayatollah Boroujerdi's political thought has always been questionable and ambiguous. In general, Shiite jurists have had two positions on the issue of guardianship of jurists throughout history. Some jurists, such as Imam Khomeini, believe that during the absence of the Infallible, all the powers and political duties of the Imam are the responsibility of the comprehensive jurist. This responsibility of the jurists, in the era of the absence of the jurist, is considered as the political ruler of the society and responsible for the formation of the Islamic government and the implementation of the religious limits.

Some scholars, citing the assumption that Ayatollah Boroujerdi did not have a significant political activity during his tenure, consider him to be opposed to the theory of guardianship of the jurists during his absence, and others, citing his surviving books and some other historical documents, believe that he believes in the absolute guardianship of the jurist. It is of particular importance to examine the views of this prominent jurist on the jurisprudence of the jurist and the jurisdiction of the jurists during the time of absence. Regarding Ayatollah Boroujerdi's views on the relationship between religion and politics, as well as the issue of governance of jurists and the jurisprudential authority, there are common misconceptions in today's society. In several works, Ayatollah Boroujerdi has presented reasons for his views on governance of jurists. In this research, Ayatollah Boroujerdi's opinion on governance of jurists has been studied using the jurisprudential method and the arguments that he has used in documenting his opinion have been discussed and criticized. The results of this study show that, contrary to popular belief, Ayatollah Boroujerdi believed in the public guardianship of the jurists in the time of the Absence and did not consider the guardianship to be limited to the affairs of *hasbeh*. The critiques in the article show that although the details of some of the conclusions can be criticized in detail, the totality of the arguments presented has great weight and accuracy.

Keywords: Government, jurisprudence, Seyyed Hossein Boroujerdi, Religious affairs, The age of occultation.


* Master's student of Islamic Studies and Political Science, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran.

gholami.milad.ir@gmail.com

 0001-0002-1245-3548

** Assistant Professor of Political Science, Department of Islamic Revolution and Iranian Issues, Imam Sadiq University, Tehran, I.R.Iran (Corresponding author).

seyedmojtabaazizi@gmail.com

 0001-0002-4394-2378

بررسی و نقد ادله آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه در عصر غیبت

نوع مقاله: پژوهشی

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۱/۲۱

تاریخ پذیرش: ۱۴۰۰/۰۵/۲۱

مقاله برای بازنگری به مدت ۴۱ روز نزد نویسندگان بوده است.

میلاذ غلامی*

سید مجتبی عزیزی**

چکیده

به واسطه جایگاه عالی آیت‌الله بروجردی در فقه معاصر شیعه، بررسی نظرات ایشان در باب حوزه اختیارات فقهاء در عصر غیبت از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است. سؤال اصلی مقاله این است که نظر آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقهاء در عصر غیبت چیست؟ در باب نظر آیت‌الله بروجردی در مورد رابطه دین و سیاست و نیز مسئله ولایت فقیه و دایره اختیارات فقیه، سوءبرداشت‌هایی در جامعه کنونی رایج است که مراجعه به آثار و منابع اصلی فقهی در این باره می‌تواند در رفع این سوءبرداشت‌ها مؤثر باشد. آیت‌الله بروجردی در آثار متعددی به ارائه دلایلی در باب نظر خویش در مورد ولایت فقیه پرداخته‌اند. در این پژوهش با استفاده از روش تحلیل و استنباط فقهی به بررسی نظر آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه پرداخته شده است و ادله‌ای که ایشان در مستند کردن نظر خویش به کار گرفته‌اند مورد بحث و نقد واقع شده است. نتایج این پژوهش نشان می‌دهد که بر خلاف تصور اولیه رایج، آیت‌الله بروجردی قائل به ولایت عامه فقهاء در عصر غیبت بوده‌اند و ولایت را منحصر در امور حسبه نمی‌دانستند. نقدهای صورت گرفته در مقاله نشان می‌دهد که هر چند در جزئیات ادله می‌توان برخی از استنتاجات صورت گرفته را مورد نقد و اشکال قرار داد، اما کلیت ادله مطرح شده از وزانت و دقت بالایی برخوردار است.

واژگان کلیدی: امور حسبه، حکومت، سید حسین بروجردی، عصر غیبت، ولایت فقیه،

* دانشجوی کارشناسی ارشد معارف اسلامی و علوم سیاسی، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران.

gholami.milad.ir@gmail.com

0001-0002-1245-3548

** استادیار علوم سیاسی، گروه مطالعات انقلاب اسلامی و مسائل ایران، دانشگاه امام صادق علیه‌السلام، تهران، جمهوری اسلامی ایران (نویسنده مسئول).

seyedmojtabaazizi@gmail.com

0001-0002-4394-2378

مقدمه

بیان مسئله: آیت‌الله سید حسین طباطبایی بروجردی فقیه برجسته تاریخ تشیع در سال ۱۲۵۴ متولد شد و در بین سال‌های ۱۳۲۵ تا ۱۳۴۰ مرجعیت عامه شیعیان را بر عهده داشت. ایشان در دو کتاب *تبیان الصلاة و البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر* در ذیل مباحث مربوط به نماز جمعه به مسئله ولایت فقیه پرداخته‌اند. همچنین در مجموعه اسفناث ایشان نیز پرسشی از ایشان در مسئله ولایت فقیه وجود دارد که مبین نظر و ادله ایشان در مورد این موضوع است. برخی با استناد به این پیش‌فرض که آیت‌الله بروجردی در دوران مرجعیت خود فعالیت سیاسی بارزی نداشته‌اند، وی را مخالف نظریه ولایت فقیه در دوران غیبت می‌دانند (طباطبایی، ۱۳۷۸، ص ۲۷)، و عده‌ای معتقدند که ایشان قائل به ولایت مطلقه فقیه بوده است (گرامی، ۱۳۹۴). البته غالب استناداتی هم که در این باره ارائه شده بیش از آنکه برگرفته از آثار فقهی ایشان باشد، برگرفته از خاطرات و شواهد تاریخی است (طباطبایی، ۱۳۸۷، ص ۲۷) و فقط در موارد اندکی مشاهده می‌شود که با استناد به کتب فقهی آیت‌الله بروجردی تلاش شده تا تمایز میان نظر وی، شیخ انصاری و امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) بیان شود. برای مثال مستند به یکی از فقرات کتاب *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*، ادعا شده که نظر آیت‌الله بروجردی درباره ولایت فقیه از مضیق‌ترین نظرات بوده (سروش محلاتی، ۱۳۹۵، ص ۱۲)، و یا اینکه نظر ایشان، مشابه نظر شیخ انصاری است (کدیور، ۱۳۸۷، ص ۱۰۶). مسئله پژوهش حاضر آن است تا با رجوع مستقیم به آثار فقهی آیت‌الله بروجردی نظر ایشان درباره ولایت فقیه استخراج و تبیین شود.

اهمیت: فهم صحیح نظر آیت‌الله بروجردی درباره ولایت فقیه در عصر غیبت می‌تواند منجر به رفع ابهام از اندیشه ایشان شده و از این حیث دارای اهمیت نظری می‌باشد. افزون بر اینکه با رفع این ابهام، می‌توان به فهم صحیح‌تری از عملکرد سیاسی ایشان دست یافت، که این امر مؤید اهمیت تحلیل موضوع حاضر است.

ضرورت: عدم اهتمام به موضوع مقاله حاضر می‌تواند باعث کژتابی‌هایی در فهم اندیشه سیاسی ایشان شود. استناد به خاطرات یا نقل‌قول‌های باقیمانده از ایشان برای کشف نگاه ایشان به اسلام سیاسی نشان‌دهنده همین کژتابی‌هاست.

اهداف: ابهام‌زدایی از اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی هدف اصلی پژوهش حاضر است. در همین خصوص شناسایی تحلیل‌های مخالف و نقد برداشت‌های ناصواب از اندیشه این مرجع بزرگوار و همچنین کمک به درک بهتر نظریه ولایت فقیه در عصر حاضر، به عنوان دو هدف فرعی مدنظر است.

سؤال‌ها و فرضیه‌ها: پژوهش حاضر فرضیه‌آزما نیست و بر نظام سؤال‌ها استوار است. پرسش از اینکه نظر آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقها در عصر غیبت چیست؟ به عنوان سؤال اصلی مدنظر است و سؤال‌های فرعی عبارت‌اند از: آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه قائل به ولایت عامه است یا مقیده؟ ادله ایشان در اثبات نظر خودشان در باب ولایت فقیه چیست؟ مبنای آیت‌الله بروجردی در پذیرش ولایت فقیه در عصر غیبت ادله نقلی است یا ادله عقلی یا ادله اصولی؟

۱. پیشینه پژوهش

در ارتباط با اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی منابع محدودی منتشر شده است که در دو سطح می‌توان گزارش کرد:

۱-۱. پیشینه موضوع در نشریه دانش سیاسی

در این نشریه با موضوع اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی مقاله‌ای تا کنون منتشر نشده است. البته ذیل عنوان اصلی ولایت فقیه مقاله‌های متعددی منتشر شده که از حیث دسته‌بندی و تبیین دیدگاه‌ها بسیار مفید و راه‌گشا هستند، اما تحلیل دیدگاه آیت‌الله بروجردی موضوع هیچ‌یک از این مقاله‌ها نبوده و لذا می‌توان در این سطح مقاله حاضر را دارای نوآوری موضوعی دانست.

۲-۱. پیشینه موضوع در سایر منابع علمی

منابع موجود در ارتباط با اندیشه و جایگاه آیت‌الله بروجردی را می‌توان از حیث موضوع مورد بحث به دو دسته کلی تقسیم کرد:

اول. منابعی که پیرامون زندگینامه و کلیت مشی علمی ایشان است. در این خصوص منابع متعددی منتشر شده (علی‌مردانی، ۱۳۹۰ و کاشفی خوانساری، ۱۳۸۵) که از

منظر پژوهش حاضر برای شناخت اولیه از جایگاه و ابعاد وجودی ایشان مفید است، اما از حیث عدم تمرکز بر اندیشه سیاسی، متمایز از مقاله حاضر هستند. دوم. منابعی که به طور خاص به بررسی اندیشه سیاسی آیت‌الله بروجردی پرداخته‌اند و در ارتباط مستقیم با موضوع مقاله حاضر هستند. این منابع بسیار اندک است و مسئله اصلی آنها این است که کمی از آنها با استناد صحیح به منابع فقهی باقیمانده از ایشان و با اتکا به روش فقهی به بررسی نظر ایشان پرداخته‌اند. از جمله معدود منابعی که با استفاده از روش فقهی به این مسئله پرداخته است مقاله محمد سروش محلاتی در روزنامه جمهوری اسلامی است (سروش محلاتی، ۱۳۹۵، ص. ۱۲). نویسنده در این مقاله در تلاش است تا با استناد به کتاب البدر الزاهر مخالفت آیت‌الله بروجردی با ولایت مطلقه فقیه را اثبات کند. این مقاله به دلیل نادیده انگاشتن مابقی متون باقیمانده از آیت‌الله بروجردی مخصوصاً استفتاء باقیمانده از ایشان، دچار نارسایی‌ها و کژتابی‌های زیادی است. سروش محلاتی در اواخر مقاله خود اشاره می‌کند که ادله به کار برده شده توسط آیت‌الله بروجردی در اوایل بحث، به شیوه استدلال قائلین به ولایت مطلقه نزدیک است اما نتیجه‌ای که در اواخر بحث می‌گیرند مطابق این ادله نیست. در پاسخ به سروش محلاتی باید گفت که آیت‌الله بروجردی در دو کتاب البدر الزاهر و تبیان الصلاه در ذیل مباحث مربوط به نماز جمعه به مسئله ولایت فقیه می‌پردازد و آن را به عنوان راهی برای اثبات وجوب نماز جمعه در زمان غیبت در نظر می‌گیرد لذا علی‌رغم اثبات ولایت مطلقه فقیه، در پایان بحث با یک پله تنزل اشاره می‌کنند که حتی با پذیرش ولایت مقیده نیز وجوب نماز جمعه در زمان غیبت قابل اثبات است.

در مجموع نوآوری‌های خاص این پژوهش در شیوه استناد به آثار آیت‌الله بروجردی است. از آنجایی که پاسخ هر فقیه به استفتائات صورت گرفته از وی، صریح‌ترین نظر فقهی اعلام شده توسط آن فقیه است، در این پژوهش برای برطرف ماندن از آسیب‌هایی که در نقد منابع قبلی به آن اشاره شد، متن پاسخ آیت‌الله بروجردی به استفتائی که از ایشان پیرامون ولایت فقیه صورت گرفته، در محوریت قرار گرفته و مابقی متون باقیمانده از ایشان بر اساس این پاسخ تفسیر شده‌اند.

۲. مبانی مفهومی و نظری

به منظور سامان‌دهی نظام فکری و تحلیلی در مقاله حاضر لازم می‌آید تا نخست مبانی مفهومی و نظری پژوهش تبیین شود.

۲-۱. ولایت

از جمله مفاهیم بسیار پرکاربرد در اندیشه شیعه مفهوم ولایت است که به معانی متعددی به کار برده می‌شود. شهید مطهری به شش معنای مختلف این مفهوم اشاره داشته، که مبنای آنها را نصرت و صاحب اختیاری شکل می‌دهد (مطهری، ۱۳۷۷، صص. ۱۳-۱۶ و ۴۶).

۲-۲. بررسی و نقد

معنای بررسی در لغتنامه‌های فارسی پژوهش ذکر شده است (معین، ۱۳۸۸، ص. ۵۰۲). در پژوهش حاضر نیز بررسی به معنای تحقیق پیرامون نظر و ادله آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه در غیبت، به منظور کشف نظر و شیوه استدلال ایشان است. نقد نیز در لغتنامه‌های فارسی به تمیز بد از خوب یا آشکار کردن محاسن و معایب سخن معنا شده است (معین، ۱۳۸۸، ص. ۴۷۸۴). در این پژوهش نیز نقد به معنای تمیز وجوه صحیح و غیرصحیح ادله آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه است. لازم به ذکر است که نقد در این مقاله فقط به معنای بیان اشتباه‌ها و وجوه ناصحیح نیست بلکه وجوه صحیح و نقاط قوت ادله آیت‌الله بروجردی نیز مورد توجه است.

۲-۳. ولایت مطلقه/مقیده

به طور کلی در طول تاریخ فقهای شیعه دو موضع در قبال مسئله ولایت فقیه داشته‌اند (طحان نظیف؛ قلیچ‌پور و پاک‌نژاد، ۱۳۹۸، ص. ۴۶۶). عده‌ای از فقها مانند امام خمینی (رحمت‌الله‌علیه) (خمینی، ۱۳۷۹، ج ۲، ص. ۶۲۵) معتقدند در زمان غیبت معصوم، همه اختیارات و وظایف سیاسی امام، بر عهده فقیه جامع‌الشرایط است (جوادی آملی، ۱۳۸۳، ص. ۲۴۹). این عهده از فقها، در عصر غیبت فقیه را حاکم سیاسی جامعه و مسئول تشکیل حکومت اسلامی و اجرای حدود شرعی می‌دانند (خمینی، ۱۳۷۸، ص. ۱۱۴). در مقابل، عده‌ای دیگر از فقها مانند آیت‌الله خوئی معتقدند که همه اختیارات

سیاسی امام معصوم در عصر غیبت به فقها واگذار نشده است و اختیارات ایشان تنها در موارد خاصی است (خویی، ۱۳۸۳، ج ۲، ص. ۱۷۴). این دسته از فقها معتقدند که در جامعه اموری وجود دارد که بدون رسیدگی به آنها امکان عمل به احکام در جامعه وجود ندارد لذا شارع راضی به اهمال در این امور نبوده (ایزدی؛ حسنونند و فضلی ۱۳۹۰، ص. ۳۷) و افرادی باید متولی این امور شوند (خویی، ۱۳۷۴، ج ۵، ص. ۵۲) فقها این‌گونه امور را امور حسبه نامیده و مسئولیت آن را از باب اکتفاء به قدر متیقن بر عهده فقها می‌دانند (خویی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۱۰). فقهای قائل به ولایت مقیده اختیارات فقیه در عصر غیبت را تنها در همین محدوده دانسته و دخالت فقیه در اموری بیش از این را جایز نمی‌دانند. البته بین فتاوی فقها، اختلافاتی در تعیین محدوده امور حسبه وجود دارد (ر.ک: تبریزی، ۱۳۷۴، ج ۱، ص. ۱۰). ملاک تشخیص اینکه یک فقیه قائل به ولایت مطلقه یا ولایت مقیده است چند چیز است: اول. تصریح شخص او (یعنی اینکه خودش در متن تصریح به عبارت ولایت مطلقه یا ولایت مقیده کرده باشد)؛ دوم، قبول اختیار تشکیل حکومت و بر عهده گرفتن مصالح عامه اجتماعی نشان از قول به ولایت مطلقه دارد و رد آن نشان از قول به ولایت مقیده (خویی، ۱۳۷۵، ص. ۴۵)؛ سوم، پذیرش شأن اجرای حدود در عصر غیبت برای فقیه؛ که البته مورد سوم همیشگی نیست ولی غالباً فقهای قائل به ولایت مطلقه چنین شأنی برای فقیه قائل هستند.

بر اساس آنچه ذکر شد مقاله حاضر از مبانی نظری فقهای اصولی شیعه در باب روش استنباط احکام از ادله شرعی پیروی می‌کند. حجیت ظواهر قرآن و حدیث، ملاک بودن شیوه اصولی در مراجعه به روایات، عصمت پیامبر و اهل بیت (علیهم‌السلام) در بیان احکام شرعی، حجیت اجمالی اخبار آحاد، حجیت سیره اهل بیت (علیهم‌السلام) از مهم‌ترین مبانی نظری و زیربنای فکری مقاله حاضر است.

۳. روش پژوهش

پژوهش حاضر از حیث نوع، بنیادی و از حیث گردآوری داده‌ها اسنادی است که با رجوع به منابع اصلی و دست اول صورت گرفته است. برای تحلیل نیز از روش متعارف در حوزه پژوهش‌های فقهی استفاده شده است. پژوهش‌های فقهی رایج در حوزه‌های علمیه شیعی، به طور معمول از روش استنباطی اصولیان شیعه تبعیت می‌کنند.

روش اصولی (ر.ک: آخوند خراسانی، ۱۴۳۵ق) در برابر روش اخباری (ر.ک: استرآبادی، ۱۴۳۶ق) از روش‌های رایج کنونی در حوزه‌های علمیه شیعه است. در این روش تلاش می‌شود تا ادله فقهی شامل کتاب، سنت، اجماع و عقل، مبتنی بر منهج اصولی و با استفاده از نتایج مباحث اصولی به ارائه حکم فقهی منجر شود (رجحان، ۱۳۷۸، ص. ۹۷). آیت‌الله بروجردی به عنوان یک فقیه مبرز، از همین شیوه در ارائه نظر خویش بهره برده و در این مقاله نیز از همین شیوه برای بررسی و تحلیل نظر ایشان استفاده می‌شود. به طور معمول مراجعه به متن فتوایی آن فقیه به همراه مراجعه به ادله تفصیلی فقهی او در درس‌های فقهی، راه مناسبی برای استخراج فتوا و نظر آن فقیه در باب آن مسئله است. در این پژوهش تلاش شده تا با بهره‌مندی از روش فقهی و با استفاده از آثار برجای مانده از آیت‌الله بروجردی، نظر و دلایل ایشان در باب ولایت فقیه در عصر غیبت بررسی شود. بر این اساس در مقاله حاضر متن فقهی، ادله مورد نظر فقیه در استنباط آن متن، استفتاء صورت گرفته از ایشان و نحوه مراجعه به ادله برای درک نظر آیت‌الله بروجردی ملاک قرار گرفته است. بر این اساس ابتدا با استناد به آثار آیت‌الله بروجردی، نظر ایشان در باب ولایت فقیه تشریح شده و سپس ادله ایشان در این مسئله صورت‌بندی و نقد می‌شود و در ادامه شبهاتی پیرامون ولایت فقیه طرح و پاسخ این شبهات از منظر آیت‌الله بروجردی بررسی می‌شود. در توضیح روش فقهی باید به چند نکته اشاره کرد:

ملاحظه روشی اول. روش فقها در مباحث فقهی

روش فقها را می‌توان شامل دو بخش کلی دانست. بخش اول، استنباط احکام فرعی از ادله؛ و بخش دوم که در ضمن مباحث بخش اول به کار می‌آید کشف، بررسی و نقد آراء سایر فقها. هر چند در ابتدا برخی تصور می‌کنند که فقها صرفاً به استنباط احکام توجه دارند و کشف، بررسی و نقد آراء سایر فقها شامل فعالیت فقهی نمی‌شود، اما چنین نیست. مراجعه تفصیلی به آثار فقها حاکی از آن است که بخش مهمی از فعالیت فقها به بخش دوم تعلق دارد، به حدی که گاه بخش اول یعنی استنباط احکام شرعی نیز وابسته به بخش دوم می‌شود (ر.ک: شهید ثانی، ۱۴۳۶ق). اما روش فقهای شیعه در بخش اول را می‌توان به دو نحله اخباری و اصولی تقسیم کرد. مقاله حاضر در پی بیان

روش اخباریان در استنباط احکام شرعی نیست و این کار در مقاله جداگانه‌ای باید صورت بگیرد.

ملاحظه روشی دوم. روش اصولیان در استنباط احکام شرعی

ادعای اینکه همه اصولیان دقیقاً و با رعایت جزئیات از یک روش واحد تبعیت می‌کردند صحیح به نظر نمی‌رسد، اما می‌توان برای روش اصولی در استنباط احکام شرعی قواعد و مراحل کلی زیر را بیان داشت:

مرحله (۱). شناخت موضوع: موضوع‌شناسی و نقش زمان و مکان در آن، خود شامل اقدامات و مراحل متعددی می‌شود که خارج از مجال این مقاله است؛

مرحله (۲). قرار دادن موضوع شناسایی شده در باب متناسب آن در فقه (تبویب)؛

مرحله (۳). مراجعه به ادله: ادله فقهای اصولی شامل موارد زیر است: ظواهر کتاب، ظواهر سنت و حدیث و سیره، ادله عقلی مستقل و غیرمستقل، اجماع (به نحو اجمال، زیرا همه انواع اجماع را حجت نمی‌دانند) و همچنین نقش زمان و مکان در فهم ادله (مظفر، ۱۳۹۰، ص. ۶)؛

مرحله (۴). ارزیابی ادله: یعنی آنچه به علم درایه و کتاب الحجج علم اصول مربوط می‌شود، یعنی این ادله حجت هستند یا خیر. در این بخش روش اصولیان در حدیث‌شناسی تأثیر فراوانی دارد که معرفی این روش و اختلافاتی که در کاربرد آن وجود دارد (مثلاً روش وثوق به صدور در برابر روش وثوق به راوی) نیاز به مجالی دیگری دارد (مظفر، ۱۳۹۰، ص. ۷)؛

مرحله (۵). رفع تعارض: انواع تعارض‌های رایج میان ادله (تعارض ظاهری و واقعی، تعارض مستقر و غیر مستقر و...) باید به نحوی برطرف شود که فقیه بتواند یک دسته از ادله را حجت نهایی دانسته و بر اساس آن مطابق قواعد اصولی حکم نماید. قواعد ترجیح بین ادله و رفع تعارض بسیار تفصیلی است و نیازمند مجال دیگری است (مظفر، ۱۳۹۰، ص. ۲۰۱)؛

مرحله (۶). مراجعه به مبانی اصولی در مباحث لفظی؛

مرحله (۷). در صورت فقدان ادله لفظی، مراجعه به مبانی اصولی در مباحث اصول عملیه (مظفر، ۱۳۹۰، ص. ۶)؛

مرحله (۸). مراجعه به قواعد فقهی: این توجه که حکم نهایی مخالف قواعدی مانند عدم اختلال نظام، نفی عسر و حرج، و مصلحت نباشد و نقش زمان و مکان در شکل‌دهی به قواعد.

ملاحظه روشی سوم. روش اصولیان در کشف و نقد آراء سایر فقها

به طور معمول در بخش اجماع از مباحث گذشته، فقها نیازمند بررسی و کشف و البته نقد آراء سایر فقیهان بوده‌اند. در مواردی که اجماعی نیز وجود ندارد، سیره فقها بر این است که اقوال گذشتگان در این مسئله را کشف و بررسی کنند. از این جهت می‌توان مراحل زیر را به عنوان گام‌های روش فقها در کشف، بررسی و نقد آراء سایر فقیهان ذکر کرد:

- مرحله (۱). مبنا دانستن حجت ظواهر اقوال فقها؛
- مرحله (۲). استناد به کتب و آراء فقها در فقه فتوایی و فقه نیمه استدلالی و استدلالی؛ با محور قرار گرفتن متن فتوایی و تفسیر متون فقهی دیگر بر اساس آن؛
- مرحله (۳). استناد به نظرات فقها در مسائل قریب به مسئله مورد بحث؛
- مرحله (۴). استناد به نظرات فقها در مسائل مشابه؛
- مرحله (۵). حل تعارض میان نظرات فقیه در ابواب مختلف در صورت وجود: این حل تعارض گاهی زمانی است، گاهی اصولی است، گاهی استناد به خطا و سهو و...؛
- مرحله (۶). استناد به مبانی حدیث‌شناسی و اصولی فقهی که آراء او مورد بحث است؛
- مرحله (۷). مفروض گرفتن عدم مخالفت با مسلمات شیعه و ضروریات مذهب الا ما خرج بالدلیل؛
- مرحله (۸). مفروض گرفتن عدم مخالفت با قول مشهور فقهی مگر در موارد تصریح؛
- مرحله (۹). مفروض نگرفتن قبول قول مشهور در موارد عدم صراحت؛
- مرحله (۱۰). مفروض گرفتن قواعد عام فقه مگر در موارد تصریح به خلاف آن.

ملاحظه روشی چهارم. اصول روشی مقاله حاضر

مقاله حاضر در حقیقت شامل دو بخش است. بخش اول آن بررسی و کشف نظر آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه است. در این بخش نویسندگان از روش مذکور

در بالا تبعیت کرده‌اند. یعنی با مبنا دانستن حجت ظواهر اقوال فقها، به ظواهر الفاظ آیت‌الله بروجردی استناد کرده و نظر او را از این عبارات برداشت کرده‌اند. به همین خاطر استناد به کتب و آراء ایشان در فقه فتوایی و فقه نیمه استدلالی و استدلالی صورت گرفته است. از این جهت فتوای ایشان و نظرات ایشان در کتاب بدر الزاهر مورد توجه و استناد بوده است. استناد به نظرات فقها در مسائل قریب به مسئله مورد بحث که مراجعه به بحث کتاب الصلاة در این مقاله بر همین اساس صورت گرفته است. استناد به نظرات فقها در مسائل مشابه که مراجعه به کتاب الخمس از این باب صورت گرفته است. لازم به ذکر است چون تعارضی میان نظرات آیت‌الله بروجردی وجود ندارد بخش حل تعارض میان نظرات فقیه نیاز به بررسی نداشته است. چنان‌که نظر ایشان بر اساس فتوا و متن فقهی کاملاً روشن شده، نیازی به استناد به مبانی حدیث‌شناسی و اصولی ایشان برای فهم فتوا و متن فقهی نبوده است. در مجموع مفروضات اصلی در فهم نظر فقهی آیت‌الله بروجردی رعایت شده و نظر ایشان خلاف مسلمات، ضروریات، قول مشهور و قواعد تفسیر نشده و بدون دلیل قول مشهور به ایشان نسبت داده نشده است.

بخش دوم این مقاله نقد نظر آیت‌الله بروجردی است و به این موضوع توجه شده است که آیا نظرات آیت‌الله بروجردی مطابق روش اصولیان در استنباط احکام شرعی کاملاً صحیح است یا بخشی از آن قابل اشکال است؟ در این بخش آنچه در باب روش اصولیان در استنباط احکام شرعی گفته شد به کار این مقاله می‌آید. در نقد صورت گرفته در این مقاله نشان داده شده است که در کلیت مسئله ولایت فقیه نظر آیت‌الله بروجردی کاملاً قابل قبول و مطابق مبانی و روش پیش‌گفته است. اما در یک بخش جزئی ادله‌ای که ایشان ذکر کرده است نتیجه‌ای را که مدعی آن هستند در پی ندارد (بخشی که بیان می‌دارند قاضی عرفاً عهده‌دار همه امور عام‌البلوی اجتماعی است) بنابراین روش به کار گرفته شده در بخش نقد به نوعی ارزیابی مراحل استنباط احکام فقهی است که پیش از این انجام شد.

۴. ارکان نظریه آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه

نظریه آیت‌الله بروجردی در خصوص ولایت فقیه بر دو رکن اساسی استوار است:

رکن اول. نسبت دین و سیاست

آیت‌الله بروجردی احکام سیاسی و عبادی اسلام را جدای از هم نمی‌بیند و معتقد است بسیاری از احکام در عین عبادی بودن کاملاً سیاسی و اجتماعی هستند. لذا این‌گونه می‌توان گفت که در نگاه آیت‌الله بروجردی مسائل سیاسی و اجتماعی و مسائل عبادی در دین اسلام امتزاج یافته و هر کدام از احکام شرعی و جوهی عبادی و سیاسی دارند (بروجردی، ۱۳۸۴، ص. ۹۲). ایشان برای روشن شدن این مطلب در کتاب البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر به سیره رسول اکرم (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و خلفا در صدر اسلام اشاره می‌کند و بیان می‌دارد که رسول خدا (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) و امیرمؤمنان (علیه‌السلام) بر مسلمانان حکومت می‌کردند و مرجع حل خصومات و تعیین حاکمان بوده‌اند و اختلاط میان اهداف روحانی و فواید سیاسی از ویژگی‌های دین اسلام است (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۵). بر این مبنا در نگاه آیت‌الله بروجردی نه تنها سیاست و دین با هم رابطه وثیقی دارند، بلکه، در عصر غیبت نیز همین قواعد جاری است و احکام سیاسی اسلام در این عصر تعطیل نمی‌شود، لذا ممکن نیست ائمه شیعه (علیهم‌السلام) نسبت به بیان این مسئله در طول دوران ظهور اهمال کرده باشند. ایشان روایت مقبوله عمرو بن حنظله را نه به عنوان یک استدلال مجزا و بلکه به عنوان مؤید همین نکته می‌داند و معتقد است تمامی امور عام‌البلوی و سیاسی که در ابتدا به آنها اشاره شد در عصر غیبت بر عهده فقهاست. ایشان در کتاب البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر این مورد این‌گونه می‌گوید:

«از آنچه گفتیم روشن شد که مراد معصوم از کلمه حاکم در مقبوله عمر بن حنظله کسی است که مرجع همه امور عام اجتماعی است اموری که وظیفه افراد معمولی جامعه نبوده و شارع حتی در عصر غیبت و عدم رسیدگی به این امور از سوی معصوم راضی به اهمال آنها نیست. از جمله این امور قضاوت و فصل خصومات است و منظور از عبارت حاکم فقط قاضی نیست» (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۹).

رکن دوم. ضرورت تأسیس حکومت

از بررسی دیدگاه‌های آیت‌الله بروجردی چنین استنباط می‌شود که ایشان برپایی

حکومت را از لوازم اساسی اجرای احکام اسلام و از ضروریات دین دانسته و در این باره ادعای اجماع می‌کند. ایشان معتقد است در جامعه اموری وجود دارد که همه افراد متکفل رسیدگی به آن نیستند، بلکه این امور در دست کسی است که ریاست جامعه را بر عهده دارد. در کتاب البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر آمده:

«در جامعه اموری هست که از وظایف افراد نبوده و ارتباطی به آنان ندارد بلکه از امور عامی است که حفظ نظام اجتماع وابسته به آن است. مانند قضاوت، رسیدگی به اموال غایبان و کسانی که امکان تصرف در اموالشان را ندارند، بیان محل استفاده اموالی که صاحبشان معلوم نیست، حفظ انتظامات داخلی، نگهبانی از مرزها، فرمان جنگ یا دفاع در زمان هجوم دشمنان و اموری مانند آنکه مرتبط به اداره شهرهاست. این امور از اموری که هرکسی متصدی آن باشد نیست، بلکه از وظایف سرپرست اجتماع و کسی که زمام امور اجتماعی در دست او است و سنگینی ریاست و خلافت را بر دوش می‌کشد» (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۳).

تصریح ایشان به اصطلاح «قیم الاجتماع» و «من بیده ازمة الامور الاجتماعیه» نشان دهنده آن است که ایشان در باب ولایت مقید به امور حسبه صحبت نمی‌کنند. در همین خصوص ایشان در پاسخ به یکی از استفتائات در مورد ولایت فقیه می‌نویسد:

«یکی از امور مقرر در اسلام حکومت است به اجماع علماء اسلام، بل الضروره من الدین و حاکم را وظایفی است معینه، از اجرای حدود و حفظ ثغور و نظم امور و اقامه عدل و أخذ حقوق مستحقین از ممتنعین از اداء و...» (بروجردی، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۶).

از نظر آیت‌الله بروجردی کسی که قوانین و ضوابط دین اسلام را بررسی کرده باشد به قطع می‌رسد که اسلام دین اجتماعی و سیاسی است و حفظ دولت اسلامی نیز از دستورات اسلام است و باید حاکم و زعیمی وجود داشته باشد که امور مسلمانان را اداره کند و این امر از ضروریات اسلام است (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۴).

۵. ادله آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه

در این قسمت مطابق روش بیان شده و ضمن رجوع به منابع اصلی، ادله آیت‌الله بروجردی را در دو دسته عقلی و نقلی بررسی می‌نماییم:

۵-۱. ادله عقلی

بیان ادله عقلی و نقلی سیره اصلی فقهای شیعه را شکل می‌دهد، آنچه در ارتباط با نظریه آیت‌الله بروجردی در خور توجه می‌نماید، اشاره به ملاحظات زیر است:

الف. استفاده از ادله نقلی به عنوان مؤید

استدلال آیت‌الله بروجردی برای اثبات ولایت فقیه قبل از آنکه مستند به احادیثی مانند مقبوله عمر بن حنظله یا روایت دیگر باشد، از یک نگاه کلی به احکام نشئت می‌گیرد. چنان‌که در روش‌های فقهی مرسوم است گاه فقها برای اثبات مدعای فقهی خویش به ادله نقلی استناد می‌کنند (مثل احادیث) گاه به استدلال‌ها عقلی متمسک می‌شوند (مانند ادله عقل مستقل) و گاه در فقدان ادله مسئله را به لحاظ اصول عملیه مورد بحث قرار می‌دهند. آیت‌الله بروجردی در این باره از ادله نقلی به عنوان مؤید بهره برده‌اند و اصل استدلال ایشان مبتنی بر ادله عقلی و استنتاج از سیره عملی اولیاء دین است. ایشان در کتاب تبیان الصلاة موضوع ولایت فقیه را در دو مقام مقدمه صغری و کبری بررسی می‌کند و عدم تفکیک میان بحث صغری و کبری را منشأ بسیاری از شبهات در این موضوع می‌داند. کبرای مسئله در نگاه ایشان در بین همه فقهای شیعه پذیرفته شده و آن لزوم تشکیل حکومت در هر جامعه‌ای است. از نظر آیت‌الله بروجردی در همه جوامع اموری هست که تک‌تک اشخاص عادی عهده‌دار رسیدگی به آن نیستند؛ بلکه رسیدگی به آن امور از وظایف حاکم سیاسی جامعه است. جامعه اسلامی نیز مانند همه جوامع بی‌نیاز از تشکیل حکومت نیست و قطعاً دین اسلام نیز این مسئله را بدون تعیین تکلیف رها نکرده است. ایشان در کتاب تبیان الصلاة این‌گونه می‌نویسد:

«گفتار در باب ولایه حاکم - یعنی فقیه - در دو مقام صورت می‌گیرد:

اول. در کبری؛ دوم. در صغری و بسیاری این دو مقام را با یکدیگر خلط کرده‌اند. مقام اول. در جامعه اموری است که مرجع ذی‌صلاح رسیدگی به آن، اشخاص نبوده و این امور در دست آنان نیست تا به میل خود در مورد آن تصمیم بگیرند و مرجع این امور کسی است که سرپرست امور مردم باشد. به گونه‌ای که اگر دخالت سرپرست امور مردم نباشد این امور به تعویق می‌افتد و کار آن به تعطیل می‌کشد» (بروجردی، ۱۳۸۴، ص. ۹۱).

از نظر آیت‌الله بروجردی، اختلاف مسلمانان در صغرای این قضیه است و نزاع از جایی جاری می‌شود که مسئله، تعیین حاکم سیاسی جامعه اسلامی باشد. ایشان در کتاب البدر الزاهر مرجع اصلی رسیدگی به امور اجتماعی و سیاسی مسلمین را ائمه شیعه (علیهم‌السلام) می‌دانند و معتقد است که این مرجعیت در ذهن اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) مرتکز بوده است:

بدون شک مرجع بر حق برای آن امور اجتماعی که همه مسلمین به آن مبتلا هستند، ائمه (علیهم‌السلام) می‌باشند و این فقط از وظایف ایشان در زمانی است که قدرت رسیدگی به آن را داشته باشند. همه شیعیان به این امر معتقدند و بدون شک در ذهن اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) نیز مرکوز بوده است.

ایشان پس از بیان این مقدمه به این مطلب اشاره می‌کند که بی‌شک در عصر حضور ائمه (علیهم‌السلام) افراد در جامعه شیعه مبتلا به مسائل سیاسی و اجتماعی معمول بوده‌اند با توجه به اینکه ائمه شیعیان را از رجوع به حکام جور برای رفع مشکلات خود منع کرده‌اند و از آنجایی که دسترسی به امام معصوم برای همگان ممکن نبوده، بدون شک اصحاب معصومین (علیهم‌السلام) درباره موقعیت‌های سیاسی و اجتماعی که در آن امکان رجوع به امام معصوم (علیه‌السلام) امکان‌پذیر نبوده است پرسش کرده‌اند و بدون شک ائمه (علیهم‌السلام) تکلیف شیعیان را در این موقعیت‌ها روشن کرده و افرادی را برای رسیدگی به این امور منصوب کرده‌اند. ایشان در پاسخ به استفتائی که از ایشان در موضوع ولایت فقیه، این‌گونه می‌نویسند:

«نمی‌توانیم باور کنیم که این همه فقهاء از اصحاب امامین صادقین و من بعد آنها که حمله فقه ائمه (علیهم‌السلام) بوده‌اند، استعلاج این معنی را از ائمه عصر خود نکرده باشند، و فقط عمر بن حنظله که بر حسب استقصای روایات، احادیث زیادی نقل نکرده فقط متفطن این معنی شده باشد و در مقام علاج و چاره‌جویی برآمده البته این معنی را بزرگان اصحاب نیز سؤال کرده‌اند» (بروجردی، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۹).

ب. تعیین تکلیف شیعیان در دوران غیبت عقلا ضروری است

شیعیان در دوران غیبت اگرچه امکان دسترسی به امام معصوم (علیه‌السلام) را ندارند؛

اما ابتلائات و مسائل سیاسی بر سر جای خود باقی است. لذا بدون شک ائمه (علیهم‌السلام) تکلیف شیعیان در این عصر را نیز روشن کرده و افرادی را برای رسیدگی به مسائل سیاسی شیعیان در این عصر منصوب نموده‌اند. آیت‌الله بروجردی در کتاب البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر در این باره این‌گونه می‌نویسد:

«زمانی که این امور و نیازهای اجتماعی از اموری است که همه انسان‌ها در طول عمر خود غالباً به آن مبتلا می‌شوند و شیعیان نیز در عصر ائمه (علیهم‌السلام) امکان رجوع به ایشان را در همه حالات نداشتند... پس بدون شک برای ما مقطوع است که امثال زراره و محمد بن مسلم و مابقی اصحاب خاص ائمه (علیهم‌السلام) در مورد مرجع رسیدگی به این امور در زمانی که امکان دسترسی به معصومین وجود ندارد از ایشان سؤال نموده‌اند و همچنین برای ما مقطوع است که ائمه (علیهم‌السلام) نسبت به این امور عام‌البلوی که شارع مقدس راضی به اهمال آن نیست، اهمال نکرده‌اند بلکه افرادی را برای آن منصوب نموده‌اند تا شیعیان در هنگام عدم امکان دسترسی به معصومین (علیهم‌السلام) به آنها رجوع کنند... نمی‌توان احتمال داد که ائمه (علیهم‌السلام) شیعیان را از رجوع به طاغوت و قاضیان جور منع کنند و کسی را به عنوان مرجع شیعیان در فصل خصومات و تصرف در اموال غیب و قصر و دفاع از سرزمین اسلامی و امور مهمی مانند آن که شارع مقدس راضی به اهمال آن نیست؛ منصوب نکرده و نسبت به این امور اهمال ورزیده باشند» (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۸).

پ. کمبود ادله نقلی در موضوع، ریشه در تحولات تاریخی دارد

اگر این پرسش مطرح شود که چرا این دست روایات در کتب روایی شیعه کم‌تعداد است؛ آیت‌الله بروجردی می‌گوید که: نهایت امر می‌توان قائل به سقوط این موضوعات از کتب روایی شیعه شود و این‌گونه تحلیل نمود که این روایات در طول تاریخ مورد اهمال واقع شده‌اند و تنها دو روایت ابو خدیجه و عمر بن حنظله به دست ما رسیده است. ایشان در کتاب البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر این‌گونه شرح داده‌اند:

«و در هر صورت برای ما مقطوع است که اصحاب ائمه (علیهم‌السلام) از ایشان پیرامون مرجعی که در زمان عدم تمکن شیعیان برای رجوع به معصومین

(علیهم‌السلام) بتوان به وی رجوع کرد سؤال نموده‌اند و ائمه (علیهم‌السلام) نیز پاسخ آنان را داده و افرادی را که هنگام نیاز دسترسی به آنان ممکن باشد برای شیعیان منصوب کرده‌اند. نهایت امر آن است که این پرسش و پاسخ‌ها از جوامع حدیثی در دست ما، حذف شده و جز روایات عمر بن حنظله و ابو‌خدیجه به دست ما نرسیده است» (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۸).

ایشان در پاسخ به استفتائی پیرامون موضوع ولایت فقیه، می‌گویند:

«نمی‌توانیم باور کنیم که این همه فقهاء از اصحاب امامین صادقین و من بعد آنها که حمله فقه ائمه (علیهم‌السلام) بوده‌اند... و فقط عمر بن حنظله که بر حسب استقصای روایات، احادیث زیادی نقل نکرده فقط متفطن این معنی شده باشد و در مقام علاج و چاره‌جویی برآمده، البته این معنی را بزرگان اصحاب نیز سؤال کرده‌اند. نهایت امر از آنجایی که جوامع اولیه حدیث که کتب زیادی بوده از دست رفته و جوامع متأخره هم استقصای احادیث آنها را نکرده‌اند، موجب شده که بر حسب تصادف برای ما این چند روایت باقی مانده و مسنداً به ما رسیده» (بروجردی، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۹).

ت. نقد نبود مباحث ولایت فقیه در آثار متقدمین

عدم وجود اثری از مباحث مربوط به ولایت مطلقه فقیه در آثار فقهای متقدم، ادعایی است که برخی بر آن تأکید داشته‌اند، و این در حالی است که آیت‌الله بروجردی با ذکر چند مورد از فتاوی متقدمین نظیر شیخ مفید، شیخ طوسی و شیخ ابوالصلاح، استدلال عقلی نقضی را نسبت به این ادعا مطرح نموده‌اند:

«و اما اینکه مرقوم داشته‌اید که از قدما غیر از مراسم^۱ و وسیله^۲ و غنیه^۳ در جای دیگر این فتوی را نیافتید چنین نیست؛ بلکه مفید (رحمت‌الله‌علیه) در مقنعه و شیخ ابی‌الصلاح در کافی متعرض این مطلب شده‌اند؛ بلکه شیخ ابی‌الصلاح استدلال به حدیث عمر بن حنظله و غیر آن در کافی نموده است؛ بلکه از نهاییه شیخ هم این فتوی مستفاد می‌شود» (بروجردی، ۱۳۸۱، ص. ۴۷۹).

ث. چه کسی باید تصدی حکومت نماید

جهت پاسخ به این سؤال مهم که ائمه (علیهم‌السلام) چه کسی را به عنوان سرپرست

سیاسی شیعیان در دوران غیبت انتخاب کرده‌اند؟، باید به اصل بحث جاری میان فقها رجوع کرد. فقهای شیعه در طول تاریخ متفق بوده‌اند که یا فقها برای رهبری سیاسی شیعیان منصوب شده‌اند (فرض اول) و یا هیچ‌کس برای این امر نصب نشده است (فرض دوم). نتیجه این حرف آن است که بین فقهای شیعه اجماعی اجمالی وجود دارد که یا فقیه ولی سیاسی شیعیان است یا هیچ‌کس. فرض دوم در مراحل قبلی بررسی و بطلانش ثابت شد. پس باید به صدق فرض اول صحه گذاشت. آیت‌الله بروجردی در کتاب تبیان الصلاة این استدلال را بیان داشته (بروجردی، ۱۳۸۴، ص. ۹۵) و در دیگر آثارش نیز در قالب یک قیاس استثنائی آن را چنین صورت‌بندی کرده است:

«اگر ترتیب این مطلب را بر اساس نظم قیاسی بخواهی، صورت‌بندی آن این‌گونه می‌شود: یا ائمه (علیهم‌السلام) کسی را برای رسیدگی به این امور عام‌البلوی نصب نکرده‌اند و یا فقیه را برای آن منصوب کرده‌اند. بطلان حالت اول پیشتر اثبات شد، پس صدق حالت دوم اثبات می‌شود. این یک قیاس استثنائی است که از یک قضیه منفصله حقیقیه و یک قضیه حملیه تشکیل شده است. قضیه حملیه بر رفع مقدم قضیه منفصله دلالت می‌کند پس تالی قضیه منفصله اثبات می‌شود که همان مطلوب است» (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۹).

خلاصه کلام اینکه آیت‌الله بروجردی برای اثبات عقلی ولایت مطلقه فقیه از ضرورت تشکیل حکومت در هر جامعه‌ای از جمله جامعه اسلامی شروع می‌کند. طبیعی است که جامعه شیعه در عصر غیبت بی‌نیاز از وجود حاکم نیست و ائمه (علیهم‌السلام) با توجه با آگاهی از وقوع غیبت کبری، نسبت به این مسئله اهمال نکرده‌اند و بی‌تردید اصحاب ائمه متوجه این ضرورت بوده و درباره آن پرسش نموده‌اند. اما امروزه تعداد کمی از این پرسش‌ها و پاسخ‌ها به دست ما رسیده است. حال اختلاف بر سر پاسخ این سؤال است که ائمه (علیهم‌السلام) چه کسی را برای حکومت در زمان غیبت تعیین کرده‌اند. در بین همه فقهای شیعه اجماعی اجمالی وجود دارد که یا فقیه برای امر حکومت منصوب شده یا هیچ‌کس منصوب نشده است و هیچ نظر سومی بین فقها وجود ندارد. مورد اول، با اثبات ضروری بودن حکومت رد شد پس مورد دوم (نصب فقیه برای حکومت) اثبات می‌شود.

۵-۲. ادله نقلی

استدلال آیت‌الله بروجردی در اثبات انتصاب فقیه به عنوان ولی سیاسی جامعه اسلامی دارای مبانی نقلی به مثابه مؤیدی برای ادله عقلی بیان شده، نیز است. از این منظر نکات زیر شایسته توجه است:

الف. شأن تأییدی مقبوله عمر بن حنظله

آیت‌الله بروجردی احادیثی مانند مقبوله عمر بن حنظله را شاهد مثالی برای مدعای خود می‌دانند؛ نه دلیل اصلی برای اثبات ولایت فقیه:

«در کل بعد از آنچه بیان کردیم اجمالاً اشکالی در منصوب بودن فقیه از سوی ائمه (علیهم‌السلام) برای آن امور عام و مهمی که همه به آنها مبتلا هستند؛ نیست و احتیاجی برای اثبات آن به مقبوله عمر بن حنظله نیست و نهایت امر آن است که این روایت نیز شاهی بر این مدعاست. پس بیان‌دیش» (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۹).

با این توصیف روشن می‌شود که با مبنای آیت‌الله بروجردی، حتی در صورت در نظر نگرفتن مقبوله عمر بن حنظله، می‌توان ولایت مطلقه فقیه را اثبات کرد. با این حال ایشان مقبوله عمر بن حنظله را نیز معتبر شمرده و آن را مؤیدی برای استدلال خود می‌دانند. لذا برای اثبات صحت سند این روایت نیز تلاش نموده‌اند.

ب. اعتبار و قوت مقبوله عمر بن حنظله

در متن استفتائی که از آیت‌الله بروجردی در مورد ولایت فقیه ارائه شده است، شبهه‌ای پیرامون سند روایت عمر بن حنظله مطرح می‌شود. پرسش‌کننده با مطرح کردن اینکه شیخ طوسی یکی از روایان سلسله روایات این روایت را تضعیف کرده است، این روایت را معتبر نمی‌داند (بروجردی، ۱۳۸۸، ص. ۴۷۲). آیت‌الله بروجردی در پاسخ به این شبهه این‌گونه استدلال می‌کند که عمر بن حنظله دارای کتابی است که روایات آن کتاب منحصر در داوود بن حصین نیست. ایشان داوود بن حصین را هم ثقة می‌دانسته و برای اثبات مدعای خود به کتاب رجال نجاشی استناد می‌کنند. ایشان نجاشی را در علم رجال توانمندتر از شیخ طوسی برشمرده و در هنگام تعارض سخن شیخ با وی، قول وی را ارجح می‌داند (بروجردی، ۱۳۸۸، ص. ۴۷۹).

پ. تام بودن دلالت مقبوله عمر بن حنظله

آیت‌الله بروجردی علاوه بر معتبر شمردن سند روایت عمر بن حنظله، دلالت این روایت را برای اثبات ولایت مطلقه فقیه نیز تام می‌داند. ایشان با استناد به ادله عقلی خود که قبلاً ذکر شد، اشاره می‌کنند که منظور معصوم از واژه حاکماً در مقبوله عمر بن حنظله ولی سیاسی جامعه اسلامی است، نه قاضی (آن‌طور که فقهای قائل به ولایت مقیده گفته‌اند) و این انتصاب مختص عصر حضور ائمه معصومین (علیهم‌السلام) نیست، بلکه مربوط به هر شرایطی است که دسترسی به امام معصوم در آن ممکن نباشد. ایشان معتقد است که حتی اگر بپذیریم که منظور از حاکم در عبارت، قاضی است، از برخی روایات این‌گونه برداشت می‌شود که نمی‌توان منصب قضاوت را در فصل خصومات محدود کرد و قاضی عرفاً عهده‌دار رسیدگی به همه امور اجتماعی عام‌البلوی در جامعه است.

از آنچه گفتیم روشن شد که مراد معصوم از کلمه حاکم در مقبوله عمر بن حنظله، کسی که مرجع همه امور عام اجتماعی است که این امور وظیفه افراد معمولی جامعه نبوده و شارع حتی در عصر غیبت و عدم رسیدگی به این امور از سوی معصوم راضی به اهمال آنها نیست. از جمله این امور قضاوت و فصل خصومات است و منظور از عبارت حاکم فقط قاضی نیست و حتی اگر بپذیریم که منظور از آن قاضی است، این‌گونه می‌گوییم که از بعضی اخبار این‌گونه استنباط می‌شود که شغل قضاوت عرفاً همراه با تصدی سایر امور عام‌البلوی در جامعه بوده است... (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۹).

۶. تحلیل و نقد ادله آیت‌الله بروجردی در باب ولایت فقیه

کلیت استدلال آیت‌الله بروجردی در خصوص اثبات انتصاب فقیه به عنوان حاکم سیاسی صحیح به نظر می‌رسد. لذا در ادامه از دو منظر به تحلیل آن می‌پردازیم:

۱-۶. نکات قوت

مهم‌ترین نکات قوت نظریه آیت‌الله بروجردی را می‌توان این‌گونه برشمرد:
اول. ابتکاراتی مانند استخراج نظر قدما درباره ولایت فقیه، از روش‌هایی است که توسط فقهای بعد از ایشان نیز مورد استفاده قرار گرفته است.

دوم. استناد به اجماع مرکب در خصوص مسئله ولایت فقیه در نوع خود استدلالی جدید محسوب می‌شود که پیش از این توسط متخصصین در این موضوع استفاده نشده است. سوم. به نظر می‌رسد فقهای قائل به ولایت مقیده فقیه، با غفلت از مسئله ضروری بودن وجود حکومت در هر زمانه‌ای، بین امور حسبه و حکومت تفکیک قائل شده و حکومت را از امور حسبه نشمرده‌اند. این در حالی است که مناط شکل‌گیری امور حسبه ضرورت وجود متولی برای این امور در جامعه است که باعث می‌شود شارع راضی به تعطیل این امور نشود. آیت‌الله بروجردی با پرداختن به ضرورت حکومت و اثبات نیاز جامعه شیعه به وجود همیشگی حاکم سیاسی از این غفلت مصون مانده و ولایت مطلقه فقیه در عصر غیبت را اثبات می‌کند.

۶-۲. اشکال‌ها

با وجود صحت کلی استدلال‌های آیت‌الله بروجردی در مورد ولایت فقیه، اشکالاتی جزئی نیز در آن مشاهده می‌شود. وی پس از استدلال برای اثبات اینکه منظور عبارت (حاکم) در روایات عمر بن حنظله، حاکم سیاسی است این‌گونه می‌گوید:

«از آنچه گفتیم روشن شد که مراد معصوم از کلمه حاکم در مقبوله عمر بن حنظله کسی که مرجع همه امور عام اجتماعی است که وظیفه افراد معمولی جامعه نبوده و شارع حتی در عصر غیبت و عدم رسیدگی به این امور از سوی معصوم راضی به اهمال آنها نیست. از جمله این امور قضاوت و فصل خصومات است. و منظور از عبارت حاکم فقط قاضی نیست و حتی اگر بپذیریم که منظور از آن قاضی است، این‌گونه می‌گوییم که از بعضی اخبار این‌گونه استنباط می‌شود که شغل قضاوت عرفاً همراه با تصدی سائر امور عام‌البلوی در جامعه بوده است...» (بروجردی، ۱۳۷۵، ص. ۷۹).

این استدلال صحیح به نظر نمی‌رسد. پذیرش اینکه قاضی عرفاً عهده‌دار همه امور عام‌البلوی اجتماعی است مشکل می‌نماید. اگر در صدد معین کردن اختیارات قاضی در جوامع مختلف دنیا باشیم این‌گونه به نظر می‌رسد که منصب قضاوت محدود در فصل خصومات بین افراد جامعه نیست و قاضی می‌تواند به عنوان مدعی‌العموم و نماینده قانون در بسیاری از مسائل اجتماعی اعمال نظر کند. مواردی نظیر ضبط اموال نامشروع

متخلفین، دستور بازداشت یا حبس مجرمین یا در برخی موارد امکان ابطال فرامین دولتی از جمله اختیارات قضات در کشورهای مختلف دنیا است. اما بسیاری دیگر از امور اجتماعی عرفاً در حیطه اختیارات قاضی قرار نمی‌گیرد؛ اموری مانند فرمان جنگ یا صلح، انتصاب مسئولین اجرایی، و تصویب قوانین که از جمله اختیاراتی است که قضات عهده‌دار آن نیستند. لذا منتهی قدر متیقن از روایت اسماعیل بن سعد این است که اختیارات قاضی بیشتر از فصل خصومات و کمتر از اختیارات رئیس و حاکم سیاسی جامعه است؛ اما با توجه به ادله پیشین آیت‌الله بروجردی منظور از این واژه حاکم در مقبوله عمر بن حنظله، قاضی نیست؛ بلکه حاکم سیاسی جامعه است.

نتیجه‌گیری

در این پژوهش تلاش شد با بهره‌مندی از روش فقهی، نظر آیت‌الله بروجردی در موضوع ولایت فقیه روشن شود. از بررسی آثار آیت‌الله بروجردی این‌گونه استنباط می‌شود که ایشان قائل به ولایت مطلقه فقیه و لزوم تشکیل حکومت اسلامی به ریاست فقیه در عصر غیبت بوده است. پاسخ ایشان به استفتائی که در این مورد ذکر شد و نتیجه‌گیری نهایی ایشان در دو کتاب البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر و تبیان الصلاة مؤید واضحی برای این ادعا است. نوآوری صورت گرفته در مقاله حاضر این است که صورت‌بندی دقیق‌تری از آراء آیت‌الله بروجردی حاصل شد و ادله ایشان به خصوص استناد به اجماع مرکب و نحوه استدلال ایشان به صورت قیاس استثنائی مورد نظرشان تبیین شد. استدلال‌های مختلفی نیز که ایشان در کتب خود برای اثبات ولایت فقیه ذکر کرده حاکی از آن است که ایشان مسئله حکومت را از ضروریات احکام اسلامی برشمرده و این امر را در زمان غیبت تعطیل‌شدنی نمی‌داند؛ بلکه وظیفه تشکیل حکومت و رسیدگی به امور سیاسی و اجتماعی جامعه اسلامی در این عصر را بر عهده فقیه جامع‌الشرایط می‌داند. شیوه استدلال آیت‌الله بروجردی درباره ولایت فقیه عمدتاً عقلانی و برگرفته از سیره پیامبر اسلام (صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم) است و روایات تنها مؤیدی بر ثبوت ولایت برای فقهاست. طبق مبنای آیت‌الله بروجردی حتی با نادیده انگاشتن احادیثی نظیر مقبوله عمر بن حنظله و یا فتوای فقهای متقدم، ولایت فقیه قابل اثبات است. با این حال ایشان از مقبوله ابن حنظله و فتاوی قدما به عنوان شاهی برای

تأکید بر استدلال خود استفاده می‌کند. علی‌رغم اشکالاتی جزئی که در برخی استدلال‌های آیت‌الله بروجردی در باره ولایت فقیه به چشم می‌خورد، کلیت استدلال ایشان صحیح به نظر می‌رسد. در پایان پیشنهاد می‌شود که در مورد سایر فقهای برجسته تاریخ تشیع نیز مانند آیت‌الله بروجردی تحقیقاتی مستقل و با روش فقهی و با مراجعه به متون دست اول ایشان در همین زمینه صورت گیرد و نظرات سایر فقها در باب ولایت فقیه نیز تنقیح شود.

یادداشت‌ها

۱. کتاب المراسم فی الفقه الامامی، اثر ابوالعلی سلار بن عبدالعزیز دیلمی (م ۴۴۸ق).
۲. کتاب غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع اثر حمزه بن علی بن زهره (م ۵۸۵ق).
۳. کتاب الوسيله الی نیل الفضیله، اثر محمد بن علی بن حمزه طوسی (م ۵۸۵ق).

کتابنامه

- آخوند خراسانی، محمدکاظم (۱۴۳۵ق). *کفایة الاصول*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- ابن حمزه (طوسی)، محمد بن علی (۱۴۰۸ق). *الوسيلة الی نیل الفضیلة*. قم: کتابخانه عمومی آیت‌الله مرعشی نجفی.
- استرآبادی، محمدامین (۱۴۳۶ق). *الفوائد المدنیة*. قم: مؤسسه نشر اسلامی.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۷۵). *البدر الزاهر فی صلاة الجمعة و المسافر*. تقریر و حاشیه حسینعلی منتظری، قم: دفتر حفظ و نشر آثار آیت‌الله منتظری.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۸۴). *تبیان الصلاة*. تقریر علی صافی گلپایگانی، قم: گنج عرفان.
- بروجردی، سید حسین (۱۳۸۸). *مجموعه استفتائات*. قم: مؤسسه آیت‌الله العظمی بروجردی.
- تبریزی، جواد (۱۳۷۴). *حواشی بر صراط النجاه للخوائی*. قم: دفتر نشر برگزیده.
- جوادی آملی، عبدالله (۱۳۸۳). *ولایت فقیه، ولایت فقاهت و عدالت*. قم: اسراء.
- حمزه بن علی، ابن زهره (۱۳۹۲). *غنیه النزوع الی علمی الاصول و الفروع*. تهران: موزه و مرکز اسناد مجلس شورای اسلامی.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۸). *ولایت فقیه (حکومت اسلامی)*. تهران: عروج.
- خمینی، سید روح‌الله (۱۳۷۹). *کتاب البیع*. تهران: عروج.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۴). *صراط النجاه فی اجوبه الاستفتائات*. به کوشش و تحشیه

- آیت‌الله جواد تبریزی، بی‌جا: بی‌نا.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۷۵). *مصباح الفقاهه*. تقریر محمدعلی توحیدی، قم: مؤسسه احیاء آثار امام الاخوانی.
- خویی، سید ابوالقاسم (۱۳۸۳). *التنقیح فی شرح المکاسب*. به کوشش میرزا علی غروی تبریزی، نجف: مؤسسه احیاء آثار الامام الخوئی.
- دیلمی، شیخ ابی یعلی (۱۴۱۴ق). *المراسم العلویة فی الفقه و الأحکام النبویة*. قم: معاونت فرهنگی مجمع جهانی اهل بیت (علیهم‌السلام).
- رجحان، سعید (۱۳۷۸). *فتوا و مکانیسم آن*. تهران: سوره مهر.
- سروش محلاتی، محمد (۱۳۹۵). *تأملی در مبنای حکومتی آیت‌الله بروجردی*. تهران: روزنامه جمهوری اسلامی، صفحه حوزه.
- شهید ثانی، زین‌الدین بن علی (۱۴۳۶ق)، *الروضه البهیة فی شرح اللعمه الدمشقیة*. قم: دارالعلم.
- طباطبایی، صادق (۱۳۸۷). *خاطرات سیاسی - اجتماعی*. تهران: نشر عروج.
- طحان نظیف، هادی؛ قلیچ‌پور، سجاد و پاک‌نژاد، امین‌الله (۱۳۹۸). «ولایت فقیه در اندیشه آیت‌الله مهدوی کنی»، *نشریه علمی دانش سیاسی*. ۱۵ (۳۰)، ۴۶۵-۴۸۸.
- علی‌مردانی، نرگس (۱۳۹۰). *زلزال حکمت، در اخلاق زندگی و سیر و سلوک آیت‌الله العظمی سید حسین طباطبایی بروجردی*. قم: وزراء.
- کاشفی خوانساری، سید علی (۱۳۸۵). *آیت‌الله بروجردی*. تهران: انتشارات مدرسه.
- کدیور، محسن (۱۳۸۷). *حکومت ولایی*. تهران: نشر نی.
- گرامی، محمدعلی (۱۳۹۴). *نظر آیت‌الله بروجردی در مورد ولایت فقیه و انقلاب مشروطه*. خیرگزاری مشرق، کد خبر ۴۰۰۸۷۵، فروردین ۱۳۹۴.
- مطهری، مرتضی (۱۳۷۷). *ولاءها و ولایتها*. قم: صدرا.
- مظفر، محمدرضا (۱۳۹۰). *اصول الفقه*. قم: دارالعلم.
- معین، محمد (۱۳۸۸). *فرهنگ فارسی*. تهران: امیرکبیر.

